

تحلیل انتقادی راهکار «عمل به ضد» در تربیت اخلاقی براساس دیدگاه غزالی

حسن فرزی*

احمدحسین شریفی**

چکیده

از دیدگاه غزالی، راهکار اساسی برای تربیت اخلاقی انسان، «عمل به ضد» است. اما آیا چنین راهکاری می‌تواند در همه ابعاد علمی و عملی به تربیت اخلاقی انسان کمک کند؟ هدف این پژوهش یافتن پاسخ این پرسش در آراء اخلاقی غزالی و ارزیابی میزان موفقیت آن است. بدین منظور با روش اسنادی و روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی، آثار اخلاقی غزالی و نقدهای وارد شده بر او مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، دامنه راهکار مذکور، علاوه بر دفع رذائل، شامل کسب و تقویت فضائل هم می‌شود. همچنین اعم از بعد درونی و بیرونی انسان است و در کنار روش‌هایی بیرونی مثل تقلید و تحمیل بر نفس، به روش‌های درونی مثل علم‌آموزی و معرفت‌افزایی هم نظر دارد. مهم‌ترین نقدهای وارد شده بر راهکار غزالی در تربیت اخلاقی عبارت است از: تحمیلی بودن راهکار او، بی‌توجهی به معارف اهل بیت در کنار توجه به تراث یونان باستان و اعتماد به آموزه‌های صوفیه.

واژگان کلیدی

اعتدال قوا، عمل به ضد، تربیت اخلاقی، غزالی.

*. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
hassanfarzi@mail.ir

** استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

طرح مسئله

یکی از موضوعات مهمی که همواره مورد توجه انسان قرار گرفته است، چگونگی دستیابی به سعادت و خوشبختی است. ادیان الهی، در جهت نیل به این مهم، جایگاه ویژه‌ای را برای اصلاح درون و باطن انسان، ترسیم کرده‌اند. به این معنا که انسان تا زمانی که نتواند بعد روحانی و درونی خود را سامان بخشد، همواره در سختی و اضطراب خواهد بود؛ هرچند به مواهب ظاهری هم دست یافته باشد. در همین راستا، یکی از ابعاد که در وجود انسان به شدت نیازمند مراقبت و اصلاح است، اخلاقیات اوست. از این رو تهذیب و تربیت اخلاقی، به عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های عالمان دینی به حساب می‌آید.

در میان دانشمندان مسلمان، یکی از کسانی که بخش زیادی از زندگی و آثار علمی خود را به عرصه اخلاق پژوهی اختصاص داده است، ابو حامد محمد غزالی (م. ۵۰۵ ق) است؛ افکار و اندیشه‌های غزالی از عصر زندگی او تاکنون همواره مورد توجه قرار گرفته است. وی که در عرصه‌های مختلفی از علوم، نام و آوازه‌ای جهانی دارد، در آثار اخلاقی خود به ویژه مهم‌ترین آنها، *احیاء علوم الدین*، مباحث مفصلی را برای تحقق تهذیب و تربیت اخلاقی مطرح می‌کند.

راهکار اساسی وی برای نیل به این مهم، «عمل به ضد» است. اساسی بودن این راهکار بدین معناست که غزالی آن را در آثار خود به گونه‌ای مطرح می‌کند که سایر روش‌ها، مانند تقلید، عادت، معرفت‌افزایی، انذار و تبشیر و ... در طول آن قرار می‌گیرند و مصداقی برای آن در مسیر تحقق تربیت اخلاقی به شمار می‌روند. با این توضیح روشن می‌شود، عمل به ضد در این نوشتار معنایی اعم از معنای رایج از آن در علوم تربیتی که همان روش تحمیل بر نفس است، دارد.

می‌توان پیشینه راهکار عمل به ضد را در تعالیم اخلاقی یونان باستان جست. در واقع عمل به ضد، در این معنای عام، ریشه در نظریه اعتدال قوا خواهد داشت و راهکاری برای تحقق اعتدال قواست؛ چراکه سعادت انسان در اعتدال قوای اوست و قوای او اعم از شهوت و غضب و علم در صورت افراط یا تفریط با عمل به ضد در مسیر اعتدال قرار می‌گیرند. برخی از نویسندگان، بر این باورند که نظریات غزالی، حاصل تفکرات خود اوست و نمی‌توان آن را برگرفته از نظام اخلاقی افلاطون و ارسطو دانست؛ چراکه شاکله اصلی کلام وی برگرفته از آیات قرآن است (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۲۲۳)؛ اما ظاهراً این مطلب صحیح نباشد و واقع این است که غزالی بنای اصلی بیان خود را بر نظریه فضائل چهارگانه افلاطون و نظریه «حد وسط» ارسطو قرار داده و در این راستا از مؤیدات قرآنی بهره گرفته است. (الفاخوری، الجری: ۱۳۷۳: ۵۹۲)

می‌توان نظر منصفانه‌تری نسبت به دیدگاه اخلاقی غزالی در موضوع اعتدال قوا و ثمره آن یعنی

راهکار عمل به ضد، ارائه کرد و آن اینکه قطعاً غزالی از تراث یونانی متأثر بوده است، اما این به معنای مقلد صرف بودن او در این زمینه نیست و پذیرش یک نظر دلالت بر تقلید نمی‌کند، زیرا با تأمل و تتبع در آثار غزالی می‌توان دریافت که اولاً وی نوآوری‌هایی در نظریه اعتدال قوا دارد. به‌عنوان مثال، در کنار پذیرش تقسیم‌بندی سه‌گانه افلاطونی در مورد قوای نفس و تعریف عدالت به‌عنوان فضیلت جامع نفس، در کاربردی دیگر، عدالت را به‌عنوان قوه‌ای در عرض سه قوه دیگر مطرح کرده که وظیفه‌اش مراقبت از دو قوه غضبی و شهوی است. (ر. ک. اترک، ۱۳۹۳)

ثانیاً، صبغه‌ای اسلامی به این نظریه بخشیده است و با تأکید فراوان بر محوریت شرع مقدس اسلام، سعی داشته تا مطالب صحیح تفکر یونانی را گزینش کند و از آنها در مسیر تبیین اخلاق ایمانی استفاده کند. شاهد بر این مطلب آن است که او بر ارزش‌های معنوی - از قبیل شکر، توبه، توکل و خوف از خدا - تأکید می‌کند و با رویکردی کاملاً اسلامی، پیامبر اکرم ﷺ را مصداق تام و کامل مکارم اخلاقی می‌داند و مفهوم حب خدا را به‌منزله خیر اعلا معرفی می‌کند که مایه شهود حق تعالی در قیامت می‌شود و اینها ارزش‌ها و مطالبی است که برای یونانیان ناشناخته بوده است. (شریف، ۱۳۷۰: ۵۷)

نوشتار حاضر تلاش می‌کند با بررسی شواهد مختلف از آثار غزالی، به تبیین مفهوم واقعی این راهکار در نظر وی بپردازد. همچنین بررسی کند که آیا این راهکار در تربیت اخلاقی کارایی دارد؟ بدین‌منظور، هسته مرکزی آراء اخلاقی او یعنی *احیاء العلوم* و سایر آثار اخلاقی تربیتی او نظیر *کیمیای سعادت* و *میزان العمل* مورد بررسی قرار گرفتند، تا تحلیلی در مورد دامنه و گستره راهکار وی در تربیت اخلاقی و نقاط ضعف و قوت آن صورت گیرد.

مفاهیم

برای ورود به بحث مناسب است، مفاهیم محوری به‌طور اجمالی معرفی شوند:

۱. اخلاق

اخلاق در لغت جمع خُلُق یا خُلُق (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۰ / ۸۶)، به معنای نیروها و خصلت‌هایی است که با چشم باطن و نیروی بصیرت تشخیص داده می‌شود، در مقابل خُلُق که به معنای شکل‌ها و صورت‌هایی است که با چشم ظاهری قابل درکند. (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۶)

غزالی در مقام تعریف اصطلاحی اخلاق، در ابتدا ضمن نقد تعاریف رایج اخلاق و اینکه اغلب آنها نتوانسته‌اند حقیقت اخلاق را بیان کنند و صرفاً به ذکر ثمرات آن مثل گشاده‌رویی، بخشش و آزار

نرساندن اکتفا کرده‌اند (غزالی، بی تا ب: ۸ / ۹۵؛ همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۵)، به تفاوت دو واژه خُلق و خُلُق می‌پردازد که مقصود از اولی صورت ظاهر و از دومی صورت باطن است و درنهایت خُلُق را چنین تعریف می‌کند: «خُلُق عبارت است از هیئتی که در نفس راسخ است و افعال در کمال سهولت و آسانی بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود». (همو، بی تا ب: ۸ / ۹۶)

چنانچه کارهای صادرشده از نفس مطابق عقل و شرع باشد، منشأ نفسانی آن، خوش‌خویی و اگر مخالف عقل و شرع باشد، ملکه موجود در نفس، بدخویی خوانده می‌شود. در ادامه به بیان این نکته می‌پردازد که فعل خوب و بد به تنهایی اخلاق خوب یا بد نام نمی‌گیرند؛ بلکه باید ملکات آن افعال در نفس انسان مستقر باشد تا بتوان آن شخص را مثلاً بخشنده یا بخیل دانست. پس نه فعل، نه توانایی بر آن و نه شناخت آن هیچ کدام اخلاق نیست و اخلاق تنها همان صورت راسخه نفسانی و هیئت باطنی انسان است که عمل به آسانی و بدون تأمل از آن صادر می‌شود. (همان: ۹۷)

با توجه به آنچه گذشت، غزالی برخلاف نظر برخی از صاحب‌نظران علم اخلاق، (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۹۸) افعال و رفتارهای اختیاری انسان را در تعریف اخلاق وارد نمی‌کند و آن را در ملکات راسخه نفسانی منحصر می‌داند.

۲. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی به‌عنوان ساحتی خاص از تربیت، معنا و مفهوم نسبتاً جدیدی است و در آثار غزالی و سایر اندیشمندان مسلمان این کاربرد وجود ندارد و آنچه موجود است، تربیت نفس، تهذیب نفس، تطهیر باطن و عباراتی از این قبیل است. (بهشتی، ۱۳۹۸: ۱۱۲) در آثار نویسندگان معاصر برای این اصطلاح تعاریفی ارائه شده است.

آنچه در این نوشتار مدنظر است، بیان این نکته است که هرچند اندیشمندانی همچون غزالی به صراحت در مورد این اصطلاح تعریفی ارائه نداده‌اند، اما با تتبع در آثار آنها می‌توان تعریف اصطلاحی تربیت اخلاقی را چنین در نظر گرفت: تربیت اخلاقی فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و شکل‌گیری پایدار شخصیت انسان براساس ویژگی‌های انسان کامل است (عالم‌زاده نوری؛ بوسلیکی و مرادی، ۱۳۹۲: ۳۳). بنابراین، می‌توان تربیت اخلاقی را تحقق عینی همه آموزه‌هایی دانست که دانش اخلاق بدان فرامی‌خواند. همچنین می‌توان گفت اخلاق مقصد و غایت حرکت انسان را می‌نمایاند، درحالی‌که تربیت اخلاقی، الگو و قاعده این تحول و قواعد حرکت انسان بدان سو را بیان می‌کند (همان).

از این‌رو در تربیت اخلاقی هم درمان آلودگی‌ها و هم کسب و ارتقاء کمالات باطنی مدنظر است.

با این تعریف از تربیت اخلاق، می‌توان گفت اصطلاحاتی مثل تزکیه نفس، تهذیب نفس، مخالفت با نفس و مجاهدت با نفس اگر تنها ناظر به بُعد اصلاح نفس و درمان بیماری‌های باطنی باشند، جزئی از تربیت اخلاقی خواهند بود، ولی چنانچه نظر به کسب و تقویت کمالات باطنی هم داشته باشند، مرادف تربیت اخلاقی خواهند بود.

۳. عمل به ضد

نظام تربیتی اسلام روش‌های مختلفی را برای تربیت انسان‌ها معرفی می‌کند؛ این روش‌ها بر مبانی و اصول مختلفی بنا شده است. «عمل به ضد» یا «تحمیل بر نفس» یکی از روش‌هایی است که در تربیت اخلاقی کاربرد دارد. این روش بر اصل توجه به تأثیر ظاهر بر باطن بنا شده است که می‌گوید می‌توان به واسطه ظاهر، باطن انسان را متحول کرد؛ به عبارتی دیگر، باطن رمیده و بی‌رغبت را می‌توان با حرکات اندام به بند کشید و آن را رام و راغب کرد. (باقری، ۱۳۸۲: ۷۰؛ دانش، ۱۳۸۹: ۲۶)

طبق تعریف رایج از عمل به ضد در علوم تربیتی که همان روش تحمیل بر نفس است، روش پیش‌گفته محدود به حدود معینی است. یکی از حدود موردتوجه آن است که این روش در حیطه عمل کارایی دارد، نه در امور درونی (باقری، ۱۳۸۲: ۷۱) اما می‌توان گفت عمل به ضد، طبق تبیینی که غزالی برای آن ارائه می‌کند، صرفاً به معنای تحمیل بر نفس نیست؛ بلکه سایر روش‌های ظاهری و باطنی را هم در برمی‌گیرد و همچنین، این معنا، علاوه بر زدودن رذائل نفسانی به کسب و تقویت فضائل و کمالات باطنی هم نظر دارد. توضیح بیشتر این موضوع، در متن مقاله خواهد آمد.

۴. غزالی

ابوحامد محمد بن محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، از پرآوازه‌ترین دانشمندان قرن پنجم هجری در جهان اسلام است. وی در علوم مثل فلسفه، کلام و فقه صاحب‌نظر و دارای تالیفاتی است، اما عمده شهرت و آوازه او بواسطه تحولات درونی وی در دهه آخر زندگی اوست، که ثمره ورود وی به طریقه تصوف بود. (الفاخوری، الجری؛ ۱۳۷۳: ۵۲۲ - ۵۱۹). وی در این مدت مهم‌ترین و مشهورترین اثر خود، احیاء علوم الدین را تألیف کرد. (همان؛ ۵۲۲: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۸۰)

پژوهش‌های بسیاری در احوال و آثار غزالی انجام شده، اما هنوز درباره زندگی و آثار او موارد ابهام کم نیست، که ریشه در اوضاع عصر زندگی او و همچنین تنوع و پراکندگی آثار او دارد (زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۱). این پرسش که آیا از مدافعین فلسفه بود یا از مخالفان آن؟ آیا در اواخر عمر به مذهب

تشیع گروید یا نه؟ و سؤالاتی از این قبیل، مباحثی‌اند که محققان و صاحب‌نظران در مورد آن به بحث و اظهارنظر پرداخته‌اند (ر. ک. کمپانی زارع، ۱۳۹۱؛ غزالی، ۱۳۶۴: ۱۰ - ۱) ولی به هر روی چنین ابهاماتی مانع از به چشم آمدن آثار پرشمار او در علوم مختلف نیست، تاجایی که برخی شمار آثار منسوب به وی را با تعداد روزهای عمر او مقایسه کرده‌اند! (الفاخوری، الجر؛ ۱۳۷۳: ۵۲۲ - ۵۲۱)

تلاش‌های علمی او، تأثیرات عمده‌ای در فضای علوم اسلامی به‌ویژه در موضوعات تربیتی و اخلاقی داشته است. آرای اخلاقی غزالی را می‌توان در مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر اخلاقی وی یعنی احیاء العلوم جستجو کرد، به نظر می‌رسد دیگر آثار اخلاقی او نظیر رساله *ایها الولد، کیمیای سعادت، نصیحه الملوک، میزان العمل* و ... به‌عنوان ثمرات یا خلاصه‌ای از این کتاب به حساب می‌آیند، چنان‌که با تتبعی گذرا در این کتب، نکته‌ای که به وضوح خود را نشان می‌دهد این است که شکل کامل‌تر آنچه از نظرات غزالی در این کتب وجود دارد را می‌توان در *احیاء العلوم* یافت. آرای اخلاقی غزالی چه در زمان حیات وی و چه بعد از آن تا زمان حاضر، همواره دست‌مایه پژوهش محققان قرار گرفته است.

بنیان‌های نظری

بنیان‌های نظری که این نوشتار بر آن استوار است، عبارتند از:

۱. فضائل چهارگانه و اعتدال قوا

بیشتر علمای اخلاق در جهان اسلام بن‌مایه نظرات اخلاقی خود را بر نظریه فضائل افلاطون و نظریه «حدوسط» ارسطو بنا نهاده‌اند. ممکن است به این امر تصریح نکرده باشند، اما تتبعی گذرا بر نظرات موجود در کتب اخلاقی آنها بر این امر صحه می‌گذارد. در همین طریق غزالی معتقد است:

همان‌گونه که زیبایی ظاهر در تناسب بین اندام‌ها محقق می‌شود، در باطن هم باید چهار رکن وجودی انسان زیبا باشند تا خوش‌خویی کامل شود. این ارکان چهارگانه که زیبایی آنها در اعتدال آنهاست، عبارتند از: نیروی علم، نیروی خشم، نیروی شهوت و نیروی برقرارکننده تعادل بین این قوا. اعتدال نیروی علم در این است که به آسانی میان گفتار راست و دروغ، عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا تفاوت قائل شود، در این حالت ثمره حکمت از این قوه حاصل می‌شود. اعتدال نیروی خشم در این است که بالا و پایین رفتن آن به اندازه‌ای محدود شود که حکمت اقتضا دارد و نهایتاً خیر و صلاح شهوت در این است که به فرمان حکمت یعنی به فرمان عقل و دین باشد و نیرویی که بین این سه قوه عدالت را برقرار می‌کند، درواقع خشم و شهوت را به فرمان

عقل و دین در می‌آورد ... پس هرکس این صفات در او کامل و معتدل شود، به‌طور کامل به حسن خلق دست یافته و هرکس در بعضی از آنها معتدل شود، نسبت به همان صفات صاحب حسن خلق است، مانند کسی که بعضی از اعضای بدنش زیباست. (غزالی، بی‌تا ب: ۸ / ۹۸ - ۹۷؛ همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۹)

در ادامه اصطلاحاتی را که نسبت به نقطه اعتدال یا افراط و تفریط قوا، به‌کار می‌رود برمی‌شمارد و مراد از آنها را بیان می‌کند:

از اعتدال در نیروی خشم به شجاعت تعبیر می‌شود و از اعتدال در نیروی شهوت به عفت. پس اگر نیروی خشم از حالت اعتدال به زیادی گرایش پیدا کند، تهوّر نام دارد و اگر به ضعف و کاستی مایل شود، جبن و ترس نامیده می‌شود و اگر نیروی شهوت به طرف فزونی رود، حرص نامیده شود و اگر به کاستی مایل گردد آن را خمود نامند و آنچه ستوده، حدّوسط است که فضیلت محسوب شود و دو طرف آن از صفات ناپسند و نکوهیده است؛ و هرگاه عدل از بین برود، فزونی و کاستی ندارد، بلکه فقط یک ضدّ دارد و آن، ستم است. اما حکمت اگر در مقاصد فاسد به صورت افراط به کار رود خبّ و جربزه نامیده می‌شود و طرف تفریط آن نادانی نام دارد و وسط همان است که حکمت نامیده می‌شود. در این صورت اصول اخلاق چهار خصلت خواهد بود: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت؛ مقصود از حکمت حالتی از نفس است که در تمام کارهای اختیاری درست را از نادرست تشخیص می‌دهد؛ مقصود از عدالت حالتی از نفس است که به وسیله آن خشم و شهوت را مدیریت می‌کند و آنها را بر طبق اقتضای حکمت به کار می‌اندازد و در آزاد گذاشتن و محدود ساختن بر حسب اقتضای خود آن دو را کنترل می‌کند؛ مقصود از شجاعت این است که نیروی خشم در هنگام روی آوردن و توقف کردن فرمان‌بردار عقل باشد؛ و مقصود از عفت آن است که نیروی شهوت به فرمان عقل و شرع درآمده باشد. بنابراین، با معتدل شدن این اصول اخلاقی چهارگانه تمام صفات اخلاقی خوب در انسان بروز می‌یابد. (غزالی، بی‌تا ب: ۸ / ۹۹ - ۹۸؛ همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۹)

۲. سرشت تربیت‌پذیر انسان و اکتسابی بودن اخلاق

غزالی در کتاب *احیاء ذیل بحثی* با عنوان «راه تربیت کودکان» می‌نویسد: نکته مهم در آغاز رشد و تربیت کودک، توجه به این مطلب است که کودک امانتی در دست والدین و دل پاک او، آمادگی پذیرش هر نقشی را دارد و به هر چیزی که والدین او را متمایل کنند مایل می‌شود، پس اگر این متمایل کردن به سمت کار خوب باشد و به کار خوب عادت داده شود، در مسیر رشد و ترقی و سعادت

دنیا و آخرت قرار می‌گیرد و درمقابل اگر به بدی خو بگیرد، در مسیر هلاکت گام برمی‌دارد (همو، بی تا ب: ۸ / ۱۳۰) و بعد از بیان جزئیاتی برای تربیت صحیح کودک، در پایان این‌گونه نتیجه می‌گیرد که نقطه‌ای که در تربیت کودک باید به آن توجه کرد، نقطه آغازین است، زیرا ذات کودک طوری آفریده شده که می‌تواند خیر و شر را بپذیرد و والدین او هستند که او را به یکی از دو طرف سوق می‌دهند (همان: ۱۳۸)؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر نوزادی به فطرت اسلام زاده شود و همانا پدر و مادرش او را به دین یهودی، نصرانی و مجوسی در می‌آورند». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲ / ۴۹)

بحث از امکان تربیت کودک به سمت خوبی و بدی، به‌خودی‌خود منافاتی با موضوع فطرت خداجوی انسان که در آیه سی‌ام سوره روم به آن اشاره شده است، ندارد؛ چراکه می‌توان به فطرت الهی انسان معتقد بود ولی تأثیر محیط پیرامون را باعث شکوفایی یا سرکوب آن به حساب آورد. از این‌رو غزالی نظرات مختلفی در مورد فطرت و ماهیت آن دارد که به سادگی قابل جمع‌بندی نیست (ر. ک. احمدی‌زاده، ۱۳۹۷)، اما می‌توان بحث حاضر را فارغ از توجه به معنای فطرت، مورد بررسی قرار داد.

۳. امکان تغییر در ملکات نفسانی

بعد از اینکه اکتسابی بودن اخلاق اثبات شد، نوبت به این مطلب می‌رسد که اگر خلیات در وجود انسان نهادینه شد، آیا امکان تغییر و اصلاح آن وجود دارد؟ غزالی در این زمینه بحثی را مطرح می‌کند و ریشه قول به عدم امکان تغییر و اصلاح ملکات نفسانی را در نقص و پلیدی نفس قائل آن می‌داند. در ادامه دو استدلال کلی موجود برای این قول را مطرح می‌کند: (غزالی، بی تا ب: ۸ / ۱۰۰؛ همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۹؛ همو، بی تا الف: ۲۴۷)

۱. استدلال اول از راه تشبیه صورت باطن به صورت ظاهر است که گفته می‌شود همان‌گونه که صورت ظاهر را نمی‌توان تغییر داد، مثلاً نمی‌توان انسان کوتاه‌قامت را بلندقامت کرد، در صورت باطن هم امکان تغییر ملکات نفسانی وجود ندارد.

۲. استدلال دوم می‌گوید: لازمه خوش‌خویی ریشه‌کن ساختن خشم و شهوت است که این امر، نشدنی است؛ چراکه این دو قوه، غریزی انسان هستند و هرگز ریشه‌کن نمی‌شوند. (همان)

بعد از بیان دو قول قائلین به عدم امکان تغییر و اصلاح اخلاق در مقام پاسخ، از دو شکل نقضی و حلی استفاده می‌کند:

جواب نقضی:

اگر امکان تغییر در اخلاق انسان وجود نداشت، سفارش‌ها و اندرزها و تربیت‌های

اخلاقی از سوی مربیان اخلاق باطل و لغو بود. علاوه بر آن چگونه تغییر در اخلاق انسان انکار می‌شود، درحالی‌که تغییر در خلقیات حیوانات وحشی و اهلی کردن آنها پذیرفته می‌شود. (همان)

و اما پاسخ حلی:

موجوداتی که انسان با آنها سروکار دارد، دو قسم هستند: قسم اول موجوداتی که تحت اراده و اختیار انسان نیست مانند کرات و ستارگان و سایر موجودات و حتی برخی اعضای داخلی و خارجی بدن انسان و در یک کلام هر موجودی که به وجود آمده و به کمال رسیده است. اما قسم دیگر موجوداتی هستند که هستی ناقص دارند و در صورت فراهم شدن شرایط، توان پذیرش کمال را دارند، البته خود به کمال رساندن قسم دوم هم در محدوده‌ای خاص تعریف می‌شود. مثلاً همان‌گونه که نمی‌توان از هسته خرما انتظار داشت تا پس از تربیت و پرورش آن تبدیل به درخت سیب شود، انتظار ریشه‌کن شدن کلی خشم و شهوت هم از طریق تربیت انتظاری نامعقول است ولی آنچه امکان آن وجود دارد و انسان به آن مأمور شده، این است که با تمرین و مجاهده این دو قوه را تحت فرمان و هدایت عقل درآورد و انجام همین ماموریت است که سبب نجات انسان و رسیدن او به خدای متعال است. در هر صورت با اختلاف مراتب انسان‌ها در قدرت تشخیص و تفکر آنها و سختی‌هایی که ممکن است در مسیر تغییر و اصلاح ملکات نفسانی داشته باشند، فی‌الجمله می‌توان گفت که امکان تربیت اخلاقی در همه افراد بشر وجود دارد. (همان)

عمل به ضد راهکار اساسی از دیدگاه غزالی

غزالی بیان تفصیلی خود برای راه تهذیب و تربیت اخلاقی را با ذکر مثالی آغاز می‌کند و می‌گوید:

همان‌گونه که بدن در آغاز آفرینش خود کامل نیست و با غذا رشد و نمو پیدا می‌کند، نفس هم خلقت ناقصی دارد، اما قابلیت رسیدن به کمال در آن وجود دارد، که تنها از طریق تزکیه و تهذیب اخلاق و با غذای دانش کامل می‌شود. اگر بدن سالم باشد، کار پزشک حفظ این سلامتی با استفاده از اصول بهداشتی است و اگر بدن بیمار باشد، کارش برگرداندن سلامتی به بدن است. نفس نیز اگر از نظر اخلاقی پاک و مهذب باشد باید در حفظ سلامتی آن کوشید و اگر از کمالات بهره‌ای ندارد و مبتلا به عیوب و زشتی‌های نفسانی است باید در جهت اصلاح زشتی‌ها و نیل به کمالات کوشید. (همو، بی تا ب: ۸ / ۱۰۰)

وی تمثیل خود را در معرفی راه درمان هم این‌گونه پی می‌گیرد:

همان‌طور که عامل از بین‌برنده اعتدال بدن که موجب بیماری است جز به ضد خود درمان نمی‌شود - مثلاً اگر بیماری از گرمی است باید با سردی آن را درمان کرد و بالعکس - درمان صفت رذیله‌ای هم که بیماری قلب به حساب می‌آید، تنها با عمل به ضد آن میسر است. بنابراین بیماری نادانی با آموختن دانش، بیماری بخل با بخشندگی، بیماری تکبر با تواضع و بیماری حرص با خودداری از تکلف در کسب مال و ثروت درمان می‌شود (همان).

تا اینجا می‌توان راه تفصیلی غزالی برای تهذیب و تربیت اخلاقی را این‌گونه جمع‌بندی کرد: نفس انسان یا در ابتدای زندگی دنیوی قرار دارد یا مدتی از حیات آن می‌گذرد، در صورت اول که نفس پاکی اولیه و فطری خود را دارد، تنها باید از طریق کسب معرفت و سایر کمالات راه رشد را در پی گیرد، همانند بدنی که تازه متولد شده و باید با رعایت اصول بهداشتی و تغذیه مناسب به‌درستی رشد کند، اما در حالت دوم که مدتی از زندگی دنیوی نفس می‌گذرد، به دلیل وجود عوارض و بیماری‌های نفسانی که بر آن عارض شده، باید به اندازه تلاش برای کسب کمالات و حتی بیش از آن، در پی درمان آلودگی‌ها و بیماری‌های درونی خود باشد تا مسیر برای رشد او هموار شود، همانند بدنی که به دلایل مختلف بیماری‌هایی دارد و رشد صحیح و کامل آن علاوه‌بر نیاز به رعایت اصول بهداشتی و تغذیه صحیح، نیاز به درمان و علاج آن بیماری‌ها هم دارد.

طبق بیان قبل، با توجه به اینکه غزالی علم‌آموزی را هم در شمار مصادیق عمل به ضد و به‌عنوان درمان جهل معرفی کرد، می‌توان گفت همه نقص‌های نفس، اعم از نقص‌های ذاتی و عارضی آن را می‌توان با عمل به ضد برطرف کرد. نقص‌های ذاتی را که همان جهل و ندانستن است، از طریق کسب معرفت و علم‌آموزی و نقص‌های عارضی ناشی از بیماری‌های مختلف نفسانی را با عمل به ضد مناسب آن بیماری، مثلاً تواضع کردن برای درمان نقص حاصل از تکبر. این تبیین کاملاً هماهنگ با مبنای اعتدال قواست که غزالی آن را پذیرفته است.

در مورد خشم و شهوت واضح است که بیماری‌های حاصل از افراط و تفریط آن با عمل به ضد و بازگرداندن نفس به حالت اعتدال درمان می‌شود و در مورد قوه عقل یا علم، بیماری‌های معرفتی ناشی از افراط در این قوه - طبق چیزی که غزالی معرفی می‌کند - (همان: ۹۹) - و همچنین نقص‌های معرفتی ناشی از عدم وجود معرفت که از مصادیق تفریط در قوه علم به حساب می‌آید، با کسب معرفت صحیح درمان شده و هر قدر کسب معارف حقیقی عمیق‌تر باشد، رشدیافتگی و اعتدال حقیقی نفس بهتر محقق می‌شود.

نکته‌ای دیگر که باید به آن اشاره کرد آن است که این روش‌ها اعم از معرفتی و یا غیر آن، متناسب با درک و فهم انسان تغییر می‌کند، مثلاً در آغاز حیات انسان، که قوه تمییز و درک چندان در او به فعلیت نرسیده تربیت بیشتر توسط والدین و دیگران انجام شده و متمرکز بر روش‌هایی مثل تقلید است تا وجود کودک با خوبی‌ها مأنوس شود و به آنها عادت کند، اما رفته‌رفته هرچه کودک رشد یابد، راهکارهای معرفتی قوت بیشتری می‌گیرد و در قالب‌هایی مثل تفکر، انذار و تبشیر بروز پیدا می‌کند و خود فرد هم می‌تواند در اصلاح خود تلاش کند.

اگرچه ممکن است در همین مرحله رشدیافتگی هم درک و معرفت افراد متفاوت باشد و به دلیل وجود بیماری‌های نفسانی در کنار معرفت‌افزایی به راهکارهایی مثل تحمیل بر نفس یا نظیر آن هم نیاز باشد. آنچه ذکر شد، تطبیق عینی و مصداقی نکته‌ای است که غزالی در پایان ارائه راهکار عمل به ضد بیان کرده و عبارت است از اینکه:

در تجویز راه درمان در بیماری‌های نفسانی همچون بیماری‌های جسمانی، باید ریشه بیماری و ویژگی‌های فردی بیماری مثل سن، جنس و توان جسمانی او مدنظر قرار گیرد. پس علاوه‌بر متناسب بودن درمان، باید تدریج و استمرار هم در آن رعایت شود تا اثربخش باشد. (همان: ۱۱۳ - ۱۱۱)

با تبیینی که از راهکار عمل به ضد در کلام غزالی ارائه شد، می‌توان آن را اعم از روش تحمیل بر نفس که صرفاً از در پی تأثیر ظاهر بر باطن است دانست؛ چراکه غزالی کسب معرفت و دانش را هم از مصادیق این راهکار به شمار آورده است.

همچنین این راهکار اعم از درمان ردائل و آلودگی‌های اخلاقی، کسب فضائل و کمالات اخلاقی را هم در برمی‌گیرد، زیرا هر صفت کمالی در وجود انسان، آن‌گونه که غزالی معرفی می‌کند به معرفت باز می‌گردد و اوصافی مثل زهد، توکل، رضا و ... حاصل عمیق‌تر شدن و کمال‌یافتن معرفت در وجود انسان است و عمده راهکاری که غزالی برای کسب و ارتقاء کمالات باطنی بیان می‌کند از سنخ معرفت‌افزایی و ارتقاء مراتب آن در باطن انسان است. (ر. ک. همان: ۱۳ / ۱۰۷ و ۱۵۳؛ ۱۴ / ۱۲۳)

۱. علت اساسی بودن راهکار عمل به ضد

به نظر می‌رسد غزالی از عمل به ضد مفهومی اعم از اعمال باطنی و ظاهری اراده کرده و همچنین آن را به‌عنوان راهکاری که هم به کار دفع ردائل می‌آید و هم کسب فضایل در نظر گرفته است. برای اثبات این امر می‌توان شواهدی را ارائه کرد.

ارائه شواهد

شواهدی که نشان می‌دهد منظور غزالی از بیان این راهکار کلی، معنایی اعم است، عبارتند از:
۱. مطرح کردن پیامبر اکرم ﷺ، به‌عنوان اسوه و الگوی اعتدال قوا از سوی غزالی، حال آنکه ایشان، مصداق کامل اخلاق حسنه هستند. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (قلم / ۴) و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری». غزالی، در پایان بیان راه اصلاح و تربیت اخلاقی، با بیان اصول خوش خلقی می‌نویسد:

بنابراین اصول اخلاق نیک، صفات و فضائل چهارگانه است: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت و بقیه فضائل شاخه‌های آنها به‌شمار می‌روند. جز پیامبر خدا ﷺ کسی در این اصول چهارگانه به درجه کمال اعتدال نرسیده است و سایر مردم پس از او در نزدیک شدن یا دور شدن از او متفاوتند. بنابراین اگر کسی در این اخلاق به پیامبر نزدیک شود به میزان نزدیکی‌اش، به ایشان نزدیک می‌شود. (غزالی، بی تا ب: ۸ / ۹۹)

۲. تصریح بر اینکه برای اصلاح نفس و تربیت اخلاقی آن در نگاه کلی، تنها یک راهکار وجود دارد و بقیه راهکارها به شکل جزئی و در طول آن قرار دارند. در ابتدای کتاب *ریاضت نفس و تهذیب اخلاق* باب مهملکات می‌نویسد: «ما در این کتاب به تعدادی از بیماری‌های دل و چگونگی معالجه آنها به اختصار اشاره می‌کنیم و به شرح درمان بیماری‌ها نمی‌پردازیم، زیرا در بقیه کتاب‌های این بخش خواهد آمد. اکنون هدف ما نگرش کلی به تهذیب اخلاق و آماده‌سازی راه‌های آن است». (همان: ۸۹) این تصریح در سایر کتب او نیز وجود دارد. مثلاً در *کیمیای سعادت* ذیل اصل اول از رکن سوم (مهملکات) می‌گوید: «بدان که هر که خواهد که خلقی بد را از خود بیرون کند، آن را یک طریق بیش نیست و آن، عبارت است از اینکه هر چه آن خلق وی را می‌فرماید وی خلاف آن همی‌کند» (همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۱) همچنین، در *میزان العمل* می‌نویسد: «توجه به این نکته شایسته است که علاج نفس به محو ردائل از آن و کسب فضائل محقق می‌شود و مثل علاج نفس، مثل علاج بدن است که با محو بیماری‌ها، کسب صحت و سلامتی آن صورت می‌گیرد». (همو، بی تا الف: ۲۹۸)

همان‌طور که مشهود است، در *میزان العمل* بر کسب فضائل در کنار محو ردائل به‌عنوان کامل‌کننده علاج نفس تصریح شده که نشان از کلی بودن و شمول راهکار غزالی در هر دو بعد تلاش برای دفع ردائل و بیماری‌های باطنی در کنار کسب فضائل و کمالات نفسانی در عمل به ضد دارد. پس با توجه به ارائه راهکارهایی جزئی‌تر برای زدودن انواع بیماری‌های نفسانی و کسب فضائل و کمالات باطنی در ادامه این راهکار کلی می‌توان گفت روش‌های تربیتی مثل تقلید، معرفت‌افزایی،

عادت، تحمیل بر نفس، انذار و تبشیر و ... مصادیقی جزئی برای پیاده‌سازی این راهکار کلی در جهت تحقق اعتدال قوا و سعادت انسانی هستند.

۳. استفاده از دو عنوان «حسن خلق» و «سوء خلق» برای بیان نتیجه اعتدال و عدم اعتدال قوا و بیان اینکه حسن خلق یا اعتدال قوا همان ایمان است. غزالی می‌گوید: «انسان‌ها معمولاً عیوب نفس خود را نمی‌دانند و هنگامی که اندک مبارزه‌ای با نفس می‌کنند، می‌پندارند نفس خود را پاک و خلقتش را مهذب ساخته و دیگر نیازی به مبارزه با نفس ندارد. اما لازم است نشانه‌های حسن خلق روشن شود؛ چراکه حسن خلق همان ایمان است» و بعد از آن به بیان نشانه‌های افراد با ایمان که در آیات قرآن آمده می‌پردازد و با ذکر مواردی مثل آیات ابتدایی سوره مبارکه مومنون، که حاوی نشانه‌هایی مثل خشوع در نماز، روی‌گردان بودن از لغو و ... است و بعد می‌گوید: «هرکس در حال خود تردید دارد، نفس خود را بر این نشانه‌ها عرضه کند و ببیند چنین اموری را در خود می‌یابد یا نه؟ به هر میزان که آنها را ندارد، نفس او بیمار است و باید برای درمان آن تلاش کند و درمقابل هر قدر که واجد آنهاست سلامت و اعتدال نفس که همان ایمان و خوش‌خلقی می‌باشد را داراست و باید برای حفظ و ارتقای آن بکوشد. (همو، بی‌تا ب: ۸ / ۱۲۵ - ۱۲۴)

اگر مراد از بیان راهکار عمل به ضد، تنها درمان بیماری‌ها و ردائل بدون نظر به کسب کمالات باطنی بود، باید برای حسن خلق به معنای کسب فضائل و کمالات و تحصیل‌کننده ایمان، به‌طور جداگانه، به راهکاری تصریح می‌شد.

۴. مطرح شدن راهکارهای جزئی‌تر از هر دو نوع علمی و عملی برای زدودن ردائل اخلاقی در بررسی تفصیلی آنها؛ بدون اشاره به این مطلب که این راهکارهای علمی و عملی، امری جداگانه و سوای از آن راهکار کلی هستند. در این صورت چنین راهکارهای جزئی مصداقی از همان راهکار کلی هستند؛ مثلاً راهکارهای عملی تأخیر انداختن وقت غذا خوردن و کاستن از میزان آن برای مبارزه با شکم‌بارگی در کنار توجه دادن به روایاتی که بر آثار مثبت کم‌غذا خوردن و آثار منفی پرخوری اشاره می‌کند؛ هم به صورت عملی و ظاهری که شاید جنبه تحمیلی و ریاضتی آن پررنگ‌تر باشد برای کنترل پرخوری راهکار ارائه می‌کند و هم با تقویت بعد علمی و معرفتی انسان، پذیرش آن راهکارهای عملی را راحت‌تر و ساده‌تر کند، تاجایی که خود انسان با اراده و میل خود به این روش‌های درمانی مبادرت ورزد. مانند این مثال جزئی مذکور، راهکارهای علمی و عملی بسیاری در موضوعات مختلفی مثل شهوت‌رانی، عجب، ریا، بخل، کینه، غضب و سایر ردائل اخلاقی در کتاب مهلکات احیاء

وجود دارد که در کنار کنترل ظاهر و عمل انسان به بیان جنبه‌های معرفتی مثل روشن کردن حقیقت و باطن زشت آلودگی‌ها و بیماری‌های باطنی و برشمردن آثار سوء دنیوی و اخروی آنها راه را برای پیمودن آگاهانه مسیر تربیت اخلاقی هموار می‌کند. (ر. ک. همان: ۸ / ۳)

۵. پرداختن به منجیات بعد از مهلکات به‌عنوان ادامه‌دهنده مسیر نیل به اعتدال قوا، به این معناست که با زینت یافتن به منجیات است که انسان به اعتدال حقیقی دست می‌یابد. این همان چیزی است که توضیح آن گذشت و عبارت است از این مطلب که کسب فضائل و کمالات باطنی در کنار زدودن زشتی‌ها و ردائل، زمینه‌ساز تحقق اعتدال نفس، سعادت انسان و ایمان حقیقی در اوست. بدین منظور غزالی بعد از بیان بخش مهلکات که به‌طور جزئی به درمان بیماری‌ها و آسیب‌های روحی می‌پردازد، بخش منجیات را آغاز می‌کند که ذیل همان چارچوب کلی «عمل به ضد»، راهکارهای علمی و عملی دستیابی برای کسب و ارتقای کمالات و فضائل اخلاقی را ارائه می‌دهد (ر. ک. همان: ۱۱ / ۱۴۳)

۲. گستره این راهکار

مطلب دیگری که می‌توان از آن سخن گفت این است که مخاطب عمل اخلاقی در راهکار عمل به ضد از سوی غزالی چه کسی است؟ آیا نگاه غزالی به اخلاق صرفاً فردی است یا اخلاق را در عرصه‌های مختلف زندگی وارد می‌کند؟ توجه به آثار غزالی نشان از این دارد که وی، محدودیتی را برای ورود اخلاق - و در مرحله بعد تربیت اخلاقی - به عرصه‌های مختلف زندگی قائل نباشد، این امر همان‌گونه که در نام آثار مختلف او مثل *نصیحه الملوک* یا رساله *ایها الولد* به‌طور اجمالی قابل دریافت است، با تتبع در آثار او، خود را نشان می‌دهد.

به‌عنوان مثال، در کتاب نکاح از ربع عادات، در تربیت اخلاقی خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، به مرد این‌چنین توصیه می‌کند: «اذیت و آزار همسر خود را تحمل کند و علاوه بر تحمل، با او بیشتر خوش‌رفتاری و مهربانی کند، چراکه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ (نساء / ۱۹) و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید». اما این خوش‌رفتاری و موافقت با خواسته‌های زن نباید به حد افراط برسد، تاجایی که موجب فساد اخلاقی او و تشویق وی بر عمل خلاف شرع شود. (همو، بی تا ب: ۴ / ۱۳۴)

همان‌طور که روشن است در این مثال سه مصداق از راهکار عمل به ضد وجود دارد، مورد اول تحمل آزار زن، روش عملی تحمیل بر نفس یکی از روش‌هایی است که به‌واسطه آن می‌توان راهکار

عمل به ضد را تحقق بخشید و قوه غضب را تحت کنترل عقل درآورد. در کنار این توصیه عملی، آیه «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» را ذکر می‌کند تا با معرفت‌افزایی و بیان اینکه این کار موجب رضای خداوند متعال است، نفس انسان در طریق ایمان حقیقی و اعتدال قرار گیرد و نکته ذکرشده در پایان هم، مصداق عمل به ضد در جنبه افراط است که باید مراقب بود اگر چنانچه خوش‌خلقی منجر به خروج از چارچوب‌های عقل و شرع می‌شود، باید آن را کنترل کرد و به مسیر اعتدال که همان مسیر دین‌داری است، بازگرداند. در جایی دیگر، یکی از فواید ازدواج را ریاضت و مجاهده نفس می‌شمارد و می‌گوید: آری، کسی که به اصلاح خویشتن و دیگران مشغول است همانند کسی نیست که فقط به اصلاح خود همّت دارد و کسی که بر آزار دیگران صبور است همانند کسی نیست که فقط به رفاه و آسایش خود می‌پردازد، از این رو تحمل زحمت زن و فرزند به منزله جهاد در راه خداست. (همان: ۴ / ۱۱۴)

و یا در تعاملات اجتماعی در خرید و فروش، در قسمتی با عنوان احسان در معامله، تحمل ضرر را از مصادیق احسان می‌شمرد و می‌گوید: «مشری اگر چیزی را از ضعیف و تنگدستی خریداری کرد، اشکالی ندارد که ضرر را تحمل کند و بر فروشنده سهل بگیرد و بر او احسان کند، زیرا به فرمان خداوند متعال عمل کرده است: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ (قصص / ۷۷) و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن». اما اگر از تاجر توانگری چیزی خرید که بیش از حد نیاز، سود می‌جوید، تحمل غبن از چنین کسی پسندیده نیست بلکه تضییع مال بدون اجر و سپاس است». (غزالی، بی تا ب: ۵ / ۵)

معمولاً انسان مراقب است تا در معامله ضرر نکند، اما برپایه معارف دین، پذیرش اختیاری ضرر آسان می‌شود، تاجایی که اصلاً احساس بدی وجود نخواهد داشت؛ چراکه توجه به این نکته جلب می‌شود که سود حقیقی در معامله‌ای است که رضایت الهی را در پی دارد. نکته جالب در این توصیه توجه به تربیت اخلاقی دوطرف معامله است، یعنی اگر فرد ثروتمندی که همواره در پی کسب مال است مخاطب معامله باشد، برای تربیت اخلاقی او، بهتر است بر او سخت گرفته شود تا در مسیر حرص‌ورزی افراطی غرق نشود.

در سایر عرصه‌های اجتماعی، مثل آموزش و پرورش، غزالی توصیه‌های متعددی را برای نحوه تربیت کودکان به‌عنوان کسانی که بعد معرفتی آنها هنوز تکامل نیافته است ارائه می‌کند، که بیشتر جنبه عملی و به نوعی ریاضتی دارد. کارهایی مثل رعایت آداب غذا خوردن، رعایت احترام بزرگ‌ترها و ... نتیجه این توصیه‌ها و روش‌ها تربیت نسبی قوای جسمانی کودک و قرار گرفتن آن در مسیر اعتدال است تا رفته‌رفته هرچه قدرت درک و فهم کودک تکامل یافت، زمینه رشد و تعالی اخلاقی

که همان اعتدال یافتن قوای اوست بهتر محقق شود (همان: ۸ / ۱۳۵ - ۱۳۰). نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد این است که غزالی حق بازی کردن را در کودکان به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید: «سزاوار است پس از فراغت از مکتب به او اجازه دهند به بازی‌های خوب بپردازد تا از سختی‌های تربیت رهایی یابد و استراحت کند، به‌گونه‌ای که در بازی خسته نشود زیرا مانع شدن کودک از بازی و همواره او را به فراگیری دانش فرستادن دلش را می‌میراند و تیزهوشی او را باطل و زندگی را بر او تیره می‌سازد».

اهمیت این نکته از آن جهت است که وقتی کودک به شکل افراطی به کارهایی برخلاف میل خود فراخوانده شود، همان‌گونه که غزالی می‌گوید، کار تربیتی در وجود او اثری معکوس خواهد گذاشت. بنابراین هرچا روشی از مسیر اعتدال خارج شد باید با عمل به ضد آن از افراط و تفریط جلوگیری شود. علاوه بر اخلاق اجتماعی در مورد اخلاق عبادی و رابطه انسان به خداوند متعال هم پرداختن به موضوعاتی مثل اخلاص، شکر، رضا، توکل و ... در آثار غزالی همگی از مصادیق عملی اخلاقی هستند که در پی اصلاح رابطه انسان با خداوند متعال است. در این قسمت چند نمونه بررسی شد تا بیان شود که غزالی حیطه اخلاق را محدود در اخلاق فردی نمی‌داند و در کنار توجه به تربیت اخلاقی فرد، به سایر عرصه مثل اخلاق اجتماعی و اخلاق عبادی هم، نظر دارد.

۳. نقد روشی غزالی در تربیت اخلاقی

بعد از بیان «عمل به ضد» به‌عنوان راهکار اساسی غزالی در تربیت اخلاقی و مسائل پیرامون آن، مناسب است به‌طور گذرا به نقدهایی که در زمینه تربیت اخلاقی، از جهت روشی بر وی وارد شده، اشاره شود:

۱. عدم توجه به معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام: اینکه غزالی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام که در واقع تبیین کلام وحی هستند توجهی نداشته و درعین حال، به سخنانی که گویندگان آنها یا ناشناخته هستند یا اعتبار آنها محل تردید است، به‌عنوان شاهد و دلیل برای بحث خود استناد می‌کند، مایه تعجب و تاسف است. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ۱ / ۲۰ - ۳۲۰) شاید این نقد در نگاه اول، صرفاً محتوایی به نظر برسد، اما با توجه به عمق و گستردگی معارف اهل بیت علیهم‌السلام در معرفی دین به معنای صحیح آن، جدا شدن از این معادن علم الهی علاوه بر خسران در دستیابی به محتوای آنها موجب غفلت از بخش عظیمی از راهکارها و روش‌هایی است که توسط آن معلمان بشریت برای حل مسائل پیچیده موجود در مسیر تربیت اخلاقی بیان شده است.

۲. پرداختن به حاشیه به جای متن: رسالت اصلی یک کتاب اخلاقی ارائه درمان برای بیماری‌های اخلاقی و بیان راهکار برای حفظ سلامت نفس و ارتقاء کمالات آن است، اما در آثار غزالی به‌ویژه احیاء العلوم، بیان شقوق بسیار و متعدد برای ریشه‌ها و آثار ردائل و فضائل اخلاقی و رابطه آنها با یکدیگر، بیشتر از آنکه مسیر را نشان دهد، موجب سردرگمی مخاطب و دور شدن از هدف اصلی می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ۱۳)

۳. نتیجه عکس داشتن راهکار عمل به ضد: راهکار ارائه‌شده توسط غزالی ناکارآمد است؛ زیرا تحمیلی و ظاهری است و درمان ردائل باطنی با ارائه راهکاری تحمیلی نه‌تنها محقق نمی‌شود، بلکه نتیجه عکس دارد؛ چراکه انجام امور تحمیلی و سرکوبگرانه بدون اقناع نفس در مورد دلیل آن، مقاومت و طغیان نفس را در پی خواهد داشت. (کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲: ۸ / ۲۱۰)

۴. توجه بیش از حد به تعالیم و روش‌های اهل تصوف مثل عزلت‌گزینی، متابعت بی‌چون‌وچرای شیخ، انجام کارهای متعارض با عقل و شرع، در بعد درمان ردائل انجام کارهایی مثل ریختن پول به دریا برای درمان مال دوستی، یا پرداختن به تکدی‌گری برای درمان تکبر (غزالی، بی‌تاب: ۸ / ۱۱۲)؛ و در بعد کسب و تقویت فضائل اعمالی از قبیل به طیب مراجعه نکردن در هنگام بیماری به‌عنوان یکی از مقامات توکل. (همان: ۱۴ / ۲۶)

۵. پذیرفتن نظریات اخلاقی دانشمندان یونان باستان و تلاش برای تطبیق تعالیم دین بر آن: نظریاتی مثل نظریه قوای نفس افلاطون و نظریه حدوسط ارسطو.

بررسی نقدها

۱. شاید بتوان نقد اول را جدی‌ترین نقد وارد بر غزالی و مهم‌ترین نقص نظریات او دانست که اثر آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در سایر اشکالات واردشده بر وی هم هویدا است. اگر او خود را در معرض تابش انوار معارف اهل بیت علیهم السلام قرار می‌داد، بعید بود در روش‌های جزئی‌تر، شیوه‌هایی ارائه کند که نه‌تنها با موازین شرع ناسازگار است بلکه عقل هم آن را بر نمی‌تابد، از این طریق می‌توان نقد چهارم را هم به این نقد برگرداند.

۲. نقد سوم بیان می‌کند راهکار عمل به ضد، راهکاری تحمیلی است و روشی که تحمیلی باشد چندان مؤثر نیست و برای اصلاح باطن باید بر تقویت اموری مثل معرفت و ایمان تأکید شود اما با تبیینی که از راهکار عمل به ضد ارائه شد، بیان شد که این راهکار معنایی متفاوت از معنای رایج آن

یعنی روش تحمیل بر نفس دارد، چراکه بر مسئله اعتدال قوا مبتنی است و اعتدال قوا باید همه‌جانبه باشد و در کنار قوای غضب و شهوت، قوه علم را هم در برگیرد و می‌توان چنین گفت که اعتدال و حسن خلق در معنای حقیقی آن، «ایمان حقیقی به خداوند متعال» است.

بنابراین سایر راهکارها و روش‌های جزئی‌تر که ابعاد مختلف انسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند، ذیل این راهکار کلی قرار می‌گیرند. درنهایت شاید بتوان در نظام تربیت اخلاقی غزالی، اصلی‌ترین مبنا را مسئله اعتدال قوا در نظر گرفت، راهکار کلی را عمل به ضد با شرایط آن (استمرار، تناسب و تدریج) و روش‌ها را در دو دسته کلی روش‌های درونی مثل: علم‌آموزی و کسب معرفت، انذار و تبشیر و روش‌های بیرونی: مثل تقلید، تحمیل بر نفس، تغییر موقعیت و ... طبقه‌بندی کرد. با توجه به مطالب ذکرشده به نظر می‌رسد نقد سوم، در واقع اشکال به محتواها و شیوه‌های جزئی‌تری است که در قالب این راهکار کلی قرار گرفته است و آسیب اصلی همان چیزی است که در بررسی نقد اول، به آن اشاره شد.

۳. در مورد نقد دوم، بنا بر تحلیل بیان‌شده در مورد شمول و کارایی راهکار عمل به ضد در شماره قبل، شاید بتوان گفت. تقسیم‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های متعدد غزالی حول محوری واحد که همان راهکار «عمل به ضد» در ابعاد مختلف انسانی است، سامان یافته است و از این حیث، می‌توان همه موارد پیش‌گفته را در مسیر تربیت اخلاقی ترسیم کرد.

۴. نقد پنجم، بر بسیاری از علمای اخلاق در جهان اسلام وارد است و اختصاصی به غزالی ندارد، علاوه بر اینکه غزالی در این زمینه نوآوری‌هایی در اصل نظریه ارائه کرده است (اترک، ۱۳۹۳)، اما در هر صورت، نارسایی‌هایی در این تبیین یونانی از قوای نفس و تربیت اخلاقی بناشده بر آن، دیده می‌شود. اشکال اساسی عبارت است از اینکه معیار حد وسط از کارایی لازم برخوردار نیست و نمی‌توان به‌وسیله آن فضائل و ردائل اخلاقی را تشخیص داد، زیرا در گام اول حرکت کمالی، باید همه قوای انسانی شناخته شود. گام دوم و سوم این حرکت، تشخیص هدف نهایی و ارزیابی نسبت قوای نفس با آن هدف خواهد بود. بعد از طی این سه گام باید دید موارد تزامم قوا در کجاست و چگونه می‌توان این تزامم را برطرف کرد تا اعتدال محقق شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۳۱)

نتیجه

می‌توان نمونه عملی نظام تربیت اخلاقی غزالی را به این شکل ترسیم کرد: بنابر آنچه از راهکار وی در تربیت اخلاقی بیان شد، راهکار اساسی وی برای اعتدال قوایی که به افراط و تفریط مبتلا هستند، عمل برخلاف جهتی است که در آن قرار دارند و بدان خوگرفته‌اند. افراد دودسته‌اند؛ یا در نقطه شروع

هستند، مانند کودکان، در اینجا بیشتر باید از طریق تقلید و روش‌هایی که مناسب کودکان است آنها را به انجام کارهای خوب تشویق کرد و رفته‌رفته بر ابعاد بینشی آنها تمرکز یافت تا قوه حکمت و علم هم در آنها بارور شود به سمت تعادل گرایند و در ادامه سایر قوا هم تحت تربیت قرار گیرند. یا اینکه فرد در اثر عمل به اعمال ناشایست، به این اعمال عادت کرده و ملکات رذیله در جان وی رسوخ کرده‌اند، در این صورت باید با راهکارهای علمی و عملی که ذیل همان عنوان کلی عمل به ضد مطرح است، شروع به معرفت‌افزایی کند و اوهام باطلی که عمل زشت را نزد وی می‌آراید از خود دور سازد. همچنین در بعد عملی از طریق روش‌هایی مثل تحمیل بر نفس، با رعایت شرایط آن، مثل تدریج، استمرار و تناسب، زیر نظر استادی کاربرد یا توسط خود شخص، عادات مذموم را از خود دور نماید و به سمت سعادت انسانی حرکت کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، با ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، تصحیح و تحقیق احمد فارس، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر.
۳. اترک، حسین، ۱۳۹۳، «نظریه حد وسط از منظر غزالی»، *نقد و نظر*، ش ۴، ص ۱۲۰ - ۹۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. احمدی‌زاده، حسن، ۱۳۹۷، «بررسی کارکردهای فطرت در اندیشه غزالی در مقایسه با آثار ابن سینا»، *نشریه فلسفه*، ش ۲، ص ۱۲۵ - ۱۰۷.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق و تصحیح صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه.
۶. باقری، خسرو، ۱۳۸۲، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
۷. بهشتی، محمد، ۱۳۹۸، «رویکرد غزالی در تربیت اخلاقی عرفانی نفس و نقد آن از دیدگاه امام خمینی»، *اخلاق و حیانی*، ش ۱، ص ۱۲۹ - ۱۰۹، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی اسراء.
۸. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، *کتابشناخت اخلاق اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۹. دانش، اسماعیل، ۱۳۸۹، «روش‌های خودتربیتی از دیدگاه اسلام»، *راه تربیت*، ش ۱۱، ص ۳۶ - ۱۵، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۳، *فراز از مدرسه*، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۱. شریف، میان محمد، ۱۳۷۰، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. عالم‌زاده نوری، محمد؛ حسن بوسلیکی و حسین مرادی، ۱۳۹۲، *نقش موبی در تربیت اخلاقی - معنوی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۶۴، *ایها الولد*، ترجمه باقر غباری بناب، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۴. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۸۳، *کیمیای سعادت*، ج ۲، تحقیق حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۵. غزالی، محمد بن محمد، بی تا الف، *میزان العمل*، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره، دار المعارف.
۱۶. غزالی، محمد بن محمد، بی تا ب، *احیاء علوم الدین*، تحقیق حافظ عراقی، ج ۴ و ص ۱۶ - ۸، بی جا، دار الکتب العربی.
۱۷. الفاخوری، حنا و خلیل الجر، ۱۳۷۳، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۶، *المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. کمپانی زارع، مهدی، ۱۳۹۱، *حیات فکری غزالی*، تهران، نگاه معاصر.
۲۰. کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲، *امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی (مقالات اخلاقی ۱)*، ج ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۰، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.